

# مغیچه باده فروش

دکتر هاشم محمدی

۴- گیسوی چنگ ببرد به مرگ می ناب

تا همه مغیچگان زلف دوتا بگشایند

(۲۰۲/۵)

می‌توان معنی ای فراتر از پسر و شخص کم سن و سال را در نظر گرفت. شاید بتوان از راه معانی یک واژه چینی تا حدودی به این معنی رسید.

واژه‌ی چینی مانگ -اره mang-Erh- مانگ به معنی زاهد تارک دنیا بنابراین: اره، پسر، استاد و میان مترادف هستند. اره در زبان چینی مساوی با کلمه انگلیسی استاد master و کلمه هندی میان است. در زبان انگلیسی ممکن است خطاب به شخص پائین تر یا کمتر باشد و در عین حال به معنای رئیس هم هست.

واژه فارسی مغیچه از نظر لغوی فرد کم سن و سال است و به معنای شخص کهتر عزیز برای احترام بکار می‌رود در نتیجه مغیچه می‌تواند بر «زاهد محبوب کمتر» دلالت کند.

در زبان چینی دو کلمه با مترادف‌های یکسان است که معنای بچه و پسر را می‌رساند یکی «اره» و دیگری «تسو» Tsu به معنای پسر و فرزند پسر، اره Erh از لحاظ رتبه پائین تر و عزیز و گرمی است مانند بچه ای که عزیز و تحت الحمایه والدینش است. پس می‌توان گفت مغ مساوی با بچه و خلیفه است و منظور از خلیفه جانشین بلافصل اوست. در فرهنگ ذوقی هم آمده: مغیچه کسی است که علم اسرار (عرفان) بر او معلوم گردد. (فرهنگ اصطلاحات تصوف چینی، مهدی حسن)<sup>۶</sup>

از آنجایی که واژه‌های انتخابی حافظ بار معنایی متعددی دارد. می‌توان حدس زد که کلمات بچه، پسر علاوه بر معانی ظاهری معانی متعدد دیگری را با توجه به مضمون کلی بیت و ساختار غزل به ذهن متبادر نماید همچون،

۱- آدمی بچه، یک بار بکار رفته است: که آدمی بچه ای شیوه پری داند (۱۷۴/۵)

۲- بچه (یک بار): یارب این بچه ترکان چه دلیرند به خون (۹۸۰/۵)

۳- واژه پسر ۵ بار

\* گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور (۲۸۱/۴)

\* هان ای پسر که پیرشوی پند گوش کن (۳۹۰/۲)

\* ای پسر جام میم ده که به پیری برسی (۴۲۶/۱)

\* دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر (۴۷۷/۸)

\* هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی (۴۷۸/۲)

۴- پسران (۲ بار)

□ یکی از محبوب‌ترین چهره‌های شعری دیوان حافظ که همچون پیرمغان و یار و جانان برای خود پایگاه و مقام ارجمندی دارد و عظمت و ارزش و کاردانی او در غزل حافظ از معشوق یا پیرمغان کمتر نیست ساقی است که گاهی چندان طرف توجه و خطاب و گفت‌وگو و عشق و علاقه حافظ است که فرق و فاصله‌یی با معشوق ندارد و گاه هست که با او یکسان است.

ساقی در شعر حافظ با جلوه‌های گوناگون همچون: خدمتکار خوبروی خرابات، معشوقی که از برکت ساقیگری به این مقام رسیده معشوق ازلی، صنم باده فروش، ترسابعه، مغیچه باده فروش آمده است. بنا به تحقیق فرهنگ واژه‌نمای حافظ اثر دکتر مهین دخت صدیقیان، واژه مغیچه ۲ بار و با علامت جمع مخچگان ۳ بار و با ضمیر مفعولی (مغیچگانم) یک بار و همراه ی نکره ۲ بار (مغیچه ای) و جمعاً هشت بار به کار رفته است.<sup>۱</sup>

مغیچه در لغت یعنی فرزند مغ و اصطلاحاً پسرکی که در میکده‌ها خدمت کند. (فرهنگ معین)<sup>۲</sup>

اکثر فرهنگ‌های لغت به همین معنی آورده‌اند. پاول هرن P.Horn خاورشناس مشهور ضمن اشاره به شراب‌نوشی زرتشتیان می‌نویسد که ایرانیان مسلمان کلمات «مغ»، «مغکده» و «مغیچه» را میخواره و میخانه و ساقی معنی کرده بودند. البته مقصود این نیست که موبدان زرتشتی در میخواری استاد بوده‌اند. بلکه کلمه مغ نام عمومی برای زرتشتیان شده بود.<sup>۳</sup>

مغیچه در دیوان حافظ با صفت‌های: «رهزن دین و دنیا» دارای زلف دوتای زیبا، دارای عذاری خوش که راه آفتاب را می‌زند و... آمده است.

۱- گر چنین جلوه کند مغیچه باده فروش

خاکروب در میخانه کنم مژگان را

۴ (۹/۳)

۲- آمد افسوس کنان مغیچه باده فروش

گفت بیدار شو ای رهرو خواب آلوده

۴ (۲۳/۱)

۳- گرشوند آگه از اندیشه ما مغیچگان

بعد از این خرقة صوفی به گروستانند

۴ (۱۹۵/۹)

خامی  
گوید:

گر آن

(۴۷۸/۲)

اینها را چون چندگانه برای این نوع  
واژه‌ها  
قابل قبول که در عین  
حال با اندیشه‌ها  
است که برای نیل به مفهوم باید معانی دیگری غیر از معانی اولیه  
کلمات استنباط کرد که میان این معانی یا معانی صمنی و اولیه در  
سطح زبان به نحوی از انحاء پیوندی وجود داشته باشد.  
در گلشن راز هم اشاره به بیت ترسایچه آمده است:

بیت ترسایچه نوری است ظاهر

که از روی تیان دارد مظاهر

کند او جمله دلها را و نانی

گهی گودد مغنی گناه ساقی

زهی مطرب که از

در خرمین صد زاهد آتش  
دکتر بهروز ثروتیان شرح گلشن راز آورنده‌اند ترسایچه  
نماد در رمزین دستگیر و نودل و نوری است که در خلوت عارفانه  
ظاهر می‌شود و در اصطلاح ادب رمز و عرفان نوری آشکار که  
نمازها و جلوه‌گاه‌ها از روی کاملان و اولیاء دارد. (ثروتیان، ۳۶۲: ۱۳۸۶)

### منابع

- ۱- فرهنگ واژه‌نمای حافظ، دکتر مهین دخت صدیقی، ابوطالب میرعابدینی، انتشارات روزگار، ۱۳۶۶، ج ۱، مع و منبعه
- ۲- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ذیل منبعه
- ۳- مزدیسنا و ادب فارسی، محمد معین، دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۵۷، ص ۲۸۲
- ۴- غزل‌های شاهنامه، سنجیده غنی، قزوینی، نشر جهان، تهران، ۱۳۳۹، می‌باشد.
- ۵- حافظ‌نامه، بهاءالدین خرمشاهی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶
- ۶- اصطلاحات فارسی، دکتر مهین دخت صدیقی، ترجمه سیدمحمدعلی حسینی اسفندجانی، اصطلاحات فارسی، معرفت، ش ۶، ص ۳۴
- ۷- گلشن راز، شیخ محمود شبستری، دکتر بهروز ثروتیان، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۸۶

بسران می‌داری (۴۴۱/۸) - در هوای لب

(۴۱۴/۴)

خامی طرح نور ماه پوشیده

عذار مغیچگان راه افتاب راز

(۴۱۳/۳)

۶- من از ورع می و مطرب ندیدمی زین بیش

هوای مغیچگان تم در این و آن انداخت

(۱۷/۶)

۷- مغیچه‌ای می گذشت راهزن دین و دل

گر بی آن آشنا از همه بیگانه شد

(۱۷۰/۴)

۸- من به خیال زاهدی گوشه‌نشین و طرفه آنک

مغیچهای ز هر طرفه می‌زندم به چنگ و دف

(۲۹۰/۶)

و در نسخ خانلری... مصراع اول بیت هفتم به صورت رهزن دنیا و بی دل (۱۶۵/۴) و مصراع دوم بیت هشتم به جای چنگ و دف، بند و دف ضبط کرده‌اند. (۲۹۰/۶)

ترسایچه و صنم باده فروش هم مترادف با مغیچه‌اند:

نغز گفت آن بت ترسایچه باده فروش

شادی روح کسی خور که صفائی دارد

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می گفت

بر کبر مغیچهای با دف و نی ترسائی

کرده‌ام توبه به دست صنمی باده فروش

که دیگر می نخورم بی رخ بزم آرائی

(خرمشاهی، ۱۵۰: ۱۳۶۶) ۵

مغیچه و ترسایچه و صنم باده فروش همان ساقی حافظ هستند

که برای خود چون پیرمغان-ولی در ساحت دیگر- پایگاه و مقام بلندی دارند.

تأمل در معانی ابیات و افکار و اندیشه‌ای که حافظ برای

مغیچگان آورده همچون بیدار و آگاه کردن راهروان خواب آلوده

(ب) ۲) و اینکه آگاهی از اندیشه و کردار و اعمال دیگر راهروان باطن

می‌شود که دیگر مغیچگان خرقه صوفی را به گروان سنانند (ب) ۳)